



خود شما چقدر در تحقیقاتتان از منابع مردمی و بومی استفاده کردید؟

من خیلی دقت می‌کنم تا جایی که بتوانم در مورد هر چیزی تحقیق کنم. بعضی از مسائل را هم خودم مشاهده و درک کرده‌ام. چون زندگی روستایی و عشایری را دیده‌ام و دوران کودکی و نوجوانی را در همین منطقه‌ای بودم که داستان در آن اتفاق می‌افتد. با این وجود تحقیقات خیلی مفصلی داشتم و حتی نوع لباس و پوشش مردم آن زمان برایم مهم بود. تحقیق کردم که

آن زمان راه‌آهن سراسری تا کجا بوده؟ فهمیدم که خط آهن تهران-مشهد تا شاهرود بیشتر نبوده است! در حالی که فکر می‌کردم تا مشهد ادامه داشته است. بسیاری از اطلاعات

ریزی که در رمان آمده، در هیچ کتابی نیست. مثلاً کلمیون‌هایی که در این مسیر تردد می‌کردند فاصله‌شان چقدر بود؟ رنگ‌شان چه بود؟ این‌ها را از شاهدان عینی گرفتم و بیشتر اطلاعات را از نقل‌های سینه به سینه در آوردم. بعضاً شما چیزهایی را در کتاب «جاده جنگ» می‌خوانید که توی هیچ کتاب تاریخی نیامده. البته از آرشیو تاریخی شفاهی آستان‌قدس رضوی (ع) خیلی استفاده کردم و همچنین از برخی پایان‌نامه‌های دوره دکتری

تاریخی نیامده. البته از آرشیو تاریخی شفاهی آستان‌قدس رضوی (ع) خیلی استفاده کردم و همچنین از برخی پایان‌نامه‌های دوره دکتری دانشجویان علوم سیاسی و غیره...

برای همین است که شخصیت‌ها و وقایع را هم از دنیای واقع انتخاب کرده‌اید؟

من صرفاً نخواستم داستان بنویسم و بدون عطف به واقعیت شخصیت‌پردازی کنم. بنده یک برهه‌ای از تاریخ کشورمان را در قالب رمان و داستان روایت می‌کنم. باید آنچه که در آن هست نشان بدهم. وقتی می‌خواهیم از منطقه‌ای تصویربرداری کنیم، باید آن را با همه خوبی‌ها و زشتی‌هایش، کمی و کاستی‌ها و همین‌طور توانایی‌هایش را نشان بدهیم و گرنه دروغ گفته‌ایم. البته در داستان کمی این‌ها را پررنگ و کم‌رنگ کردم، اما از واقعیت‌ها برداشت کرده‌ام. مثلاً افسرانی که خیلی ساده اندیشه‌شان را تسلیم روس‌ها می‌کنند و بعد به اسارت برده می‌شوند! یا اعداد و ارقامی که آورده‌ام. «مرگان»

هم که یکی از شخصیت‌های اصلی و نامرئی کتاب است، یک شخصیت واقعی بوده است. سابقه تاریخی و نام و ماجرای قهرمانی او در هیچ کتابی نیامده است اما من به تواتر از دهه‌ها نفر شنیده‌ام که کسی در ارتفاعات جاده درگز یا جابگیران چندین ساعت یکی از ارتش‌های مجهز روس را زمین‌گیر کرده است و از درگیری سالم نجات یافته است. خب این یک قهرمان ملی است که باید تجلیل می‌شد.

در مجموع می‌شود گفت رمان «جاده جنگ» یک روایت بومی و مردمی از جنگ جهانی است.

محدوده زمانی رمان حدود نیم قرن است. از شهریور 1320 شروع می‌شود و تا بعد از دفاع مقدس ادامه دارد. این داستان از خراسان شروع می‌شود و به خراسان هم ختم می‌شود. خراسان همیشه محل تاخت و تاز بوده و در خیلی از وقایع دیگر هم نقش خراسان پررنگ است. مثلاً پانزده خرداد در چند جا پررنگ بوده که یکی از آن نقاط خراسان است. به هر حال من خودم روستایی هستم و به فرهنگ و زندگی روستایی علاقمند و سعی داشتم آداب و رسوم و سنن‌شان را

خوب روایت و تصویرگری کنم.

علاوه بر اطلاعات بومی، چقدر توانستید زبان بومی را هم حفظ کنید؟ دیالوگ‌های رمان چقدر به ادبیات روستایی نزدیک است؟

سؤال خوبی کردید. در ویراستاری جلد اول و دوم دیالوگ‌ها خراب شد. من هم اعتراض کردم و سعی کردم دوباره بنویسم. چون روی این دیالوگ‌ها خیلی کار کرده بودم. البته لهجه‌ها را با حفظ اصالت آن‌ها، کمی ادبی هم کرده بودم ولی به هر حال براساس لهجه مردم شمال خراسان بود. مخصوصاً توجه داشتم که لحن‌ها در زمان گذشته و حال تفاوت‌هایی دارند. مثل لباس‌های بومی که در عین حال که کلیتش حفظ شده اما تغییراتی هم داشته... در جواب سؤال شما باید بگویم زبان بومی بطور کامل در رمان حفظ شده، اما به اصطلاح یک «روتوش» هم خورده است!

از جنس مطالعاتتان کمی گفتید، اما از حجم و زمان‌بندی‌اش نگفتید.

معمولاً در روز، هم می‌خوانم، هم می‌نویسم و هم فیلم نگاه می‌کنم. بیشتر، صبح بعد از نماز می‌نویسم تا ظهر. معمولاً عصرانه می‌نویسم. به فیلم خیلی علاقه دارم و اگر مواظبت نکنم، بیست و چهار ساعته فیلم می‌بینم! الان داستان‌نویس نمی‌تواند از سینما استفاده نکند. نمی‌گویم سینمایی کار کند اما تفرندهای سینما را باید بکار بگیریم. چون مخاطب با سینما مأنوس است و انتظارات بیشتری دارد. سینما جنبه مهمی در زندگی بشر امروز است و جذابیت‌هایی نسبت به داستان‌نویسی دارد که باید از آن استفاده کرد.

قبلاً هم گفته‌اید که در «جاده جنگ» سعی داشته‌اید نحوه روایت‌تان به سینما نزدیک باشد.

بله حدالامکان از شگردهای سینمایی در رمان استفاده کرده‌ام از جمله شگرد برش‌های موازی است که بیشتر در سریال‌ها استفاده می‌شود و در رمان خیلی کمتر است. رمان با شروع جنگ جهانی دوم در ایران شروع می‌شود. خب این لحظه شروع هم‌زمان مناطق وسیعی را در بر می‌گیرد. از شمال شرق و غرب آن هم نه از یک جا، که از چندین محور روس‌ها حمله می‌کنند. هم‌زمان انگلیسی‌ها از جنوب حمله می‌کنند و یورش دریایی را آغاز می‌کنند. در تهران اتفاقاتی می‌افتد. در

در مرکز خراسان تولید و پخش شدند و چند سریال دیگر: «سیاحت شرق و شرارت شرق» مصوب شدند اما به تولید نرسیدند.

گویا شما هم از آن دسته نویسندگانی هستید که سواد ادبی را خودتان کسب کردید نه در مدرسه و دانشگاه.

من دیپلمه هستم اما خیلی مطالعه داشتم. نویسندگی اول ذوق و استعداد که بعد تمرین می‌خواهد. استعداد که باشد، بعد کسب مهارت لازم است. هر چه اطلاعات بیشتر باشد بهتر میشود نوشت. تجربه و جهان‌گردی هم کار نویسند را تقویت می‌کند. خود جلال آل‌احمد ده‌ها روستا را از نزدیک دیده بود و یادداشت برداشته بود. خیلی از نویسندگان ما این دنیادیدگی و تجربه مردم‌شناسی را ندارند.

نویسندگی دو بخش مهم دارد: یکی استعداد و توان نوشتن و دیگری تحقیقات و مطالعات. باید، هم چهره‌های بسیار مستعد را شناسایی کنیم و هم از نظر اطلاعات، تحقیق و تفحص پشتیبانی‌شان کنیم. این دو باید با هم باشد. نویسنده باید هم استعداد ذاتی داشته باشد و هم استعداد تمرینی داشته باشد. وقتی قلمش خوب شد، حتماً خودش به فکر خواهد افتاد که برای پر بار کردن کارش باید تحقیقات لازم هم بکند.